



خواهد شد و در صورتی که آن تصمیم عملی شود در آینده مسأله ای پیش نرفته و مشکل مردم حل نمی شود. این در حالی است که قرار است آمدن امثال من مشکل گشا باشد. البته در جامعه ما حتما اشخاص مؤثر هستند ولی بیش از اینکه چه کسی انتخاب شود، مهم این است که باید «مردم» انتخاب کنند. یعنی من در مورد مسأله حضور مردم، واقعا معتقدم خود مردم باید تصمیم بگیرند و اگر بیايند و تصمیم بگیرند، ما نمی گوئیم هرچه تصمیم بگیرند حتما درست است ولی بسیار به درستی نزدیک تر است از تصمیماتی که ممکن است مخالفینشان و جریان خاصی بگیرند. واقعیت این است که جریان افراطی در کشور ما بعضا تصمیم های بسیار خطرناک ایدئولوژیک می گیرد البته من معتقد نیستم همه این افراد ایدئولوژیک هستند بلکه خیلی از آنها کاسب هستند ولی به هر حال تصمیماتی با پایه های ایدئولوژیک می گیرند که غلط و خطرناک است. من اصلا بنا ندارم که بگویم در این شرایط دیگر در میدان نیستم و دیگر کار نمی کنم. بالأخره تا حالا می گفتم همه باید باشند و از مردم دعوت کنیم و الان هم می گویم حضور مردم از هر عنصری واجب تر است اما این نکته را هم اضافه کنم. در کارهای انسانی یک به علاوه یک، مساوی با دو نیست. در جبر و ریاضی یک به علاوه یک مساوی با دو است ولی در مسائل انسانی بعضا یک به علاوه یک منفی سه می دهد؛ یعنی همدیگر را خنثی می کنند. بعضی وقت ها هم شش یا هفت می دهد. واقعا اگر 10 نفر همدل پیدا شوند می توانند خیلی نقش بزرگی داشته باشند. در مرحله فعلی به نظر من در میان دوستان شما نهاد اجماع ساز حداقل برای یک گروه سیاسی اتفاق مبارکی است. به هر حال این مجموعه، مجموعه ای است که در شرایطی که فعلا کسی توان کار فردی ندارد، باید آن را مبنایی برای کار گرفت و به تصمیم آن که مبتنی بر خرد جمعی است، احترام گذاشت اما به مردم صادقانه مشکلات را بگوئید حداقل این است که فردا اگر هدفمان محقق نشد می گوئیم ما از قبل حرف هایمان را گفته ایم و در حدّ وسیع خود کارمان را انجام داده ایم. برای یک جریان سیاسی از نظر حیات سیاسی خودش بعضی وقت ها شکست ها زمینه پیروزی های بعدی است. آقای هاشمی اگر سال 84 نمی آمد و شکست نمی خورد، 92 نمی بُرد. یعنی خیلی وقت ها این گونه است که فرد باید از شکست این مرحله برای گام بعدی توشه ای بردارد. شرط موفقیت این است که صادقانه به مردم بگوئید مسیری که قرار است طی شود اشتباه است و به نتیجه نمی رسد. لزومی هم ندارد همه حرف بنده و شما را قبول کنند کما اینکه هیچ تضمینی هم وجود ندارد که همه باید من را دوست داشته باشند و یا قبول داشته باشند. همیشه عده ای هستند که از بنده خوششان می آید و عده ای هم هستند که بدشان می آید؛ یک عده هستند که حرف من را قبول می کنند و یک عده هم هستند که حرف من را قبول نمی کنند ولی معنایش این نیست که ما حرف خودمان را نزنیم یعنی نه مرعوب موج افراطی مهاجم فحاش شوئید و نه مرعوب موجی که مقابل است و می گوید شما چرا این حرف را می زنید.

او گفت:

حکومت یکدست افراطی برای کشور خطرناک است. همه نسبت به مملکت، آینده، فرزندانمان و گذشته تاریخی مان مسئولیت داریم؛ تلقی من هم این بود که شاید بتوانیم کاری کنیم که این امر در مورد شخص بنده دیگر امکانش فراهم نیست اما نه به این معنا که به عنوان یک کنش گر، فعال، توصیه کننده و همدل حضور نداشته باشم بلکه در عرصه حضور خواهم داشت. باید سعی کنید امید را به جامعه برگردانید. مردم خیلی ناامید و قهر هستند و حق هم دارند چرا که در این سال ها روش های درستی در مواجهه با جامعه انجام نگرفت. نمی گوئیم «فرد» در فرایند اجتماعی تأثیر ندارد ولی بیش از کار فردی، «کار جمعی» مهم است. اگر بنده نبودم و زید و عمرو نبود، یکی دیگر می آید و همین مسأله را انجام می دهد و پیش می برد. ممکن بود به عللی -مثلا عامل مهم «ارادت مردم به امام»-نسبت به بنده نگاه دیگری موجود باشد ولی به نظر من می توان با مردم صحبت کرد.

برچسب ها: [انتخابات](#) [1]

[آیت الله خمینی](#) [2]

[رهبرانقلاب](#) [3]